

خرد نامه

انتشاراتی از انجمن آثار ملی که به پیشوای نویسندگان عصر سید محمد علی جمالزاده اهدا می‌شود مورد مطالعه دقیق جمالزاده واقع می‌شود .
اظهار نظر و عقیده در شناساندن کتاب بسیار مؤثر است و محرک است که اهل فضل و ادب فوائد کتاب را دریابند و آن را بدست آرند و مطالعه کنند و اثری بیش دارد وقتی منتقد ، داوری عادل و آگاه و بصیر و صاحب نظر باشد .
از انجمن آثار ملی امتنان بسیار است که این گونه مکاتیب را در اختیار مجله یغما می‌گذارد .

مقام محترم ریاست هیأت مدیره انتشارات انجمن آثار ملی
حضرت آقای تیمسار سبهد آقاولی مدظله - طهران

با تقدیم سلام و دعای خالصانه وصول مرقومه شریف را با یک جلد از کتاب «خردنامه» از سلسله انتشارات انجمن آثار ملی (شماره مسلسل ۵۷) بعرض میرساند . انتشارات سودمند انجمن آثار ملی باران رحمت و معرفت است که بصورت بسیار ممتازی بر تشنگان دور و نزدیک میبارد و خبر از توسعه روزافزون تحقیق و تکاپوهای معنوی کشور ما ایران میآورد از خداوند توفیق کامل این مؤسسه نافع و آبرومند را از یزدان پاک خواهانم .
«خردنامه» چنانکه در مقدمه کوتاه و مفید آن میخوانیم «کتاب بظاهر کوچک و بمعنی بزرگی ، است که با احتمال قوی در اوائل قرن ششم هجری یعنی در حدود هشتصد سال پیش ازین برشته تحریر درآمده است و ازین لحاظ نمونه گرانهایی است از طرز نگارش نثر فارسی در آن زمان ، دانشمند محترم آقای ادیب برومند شاعر نامدار و همشهری اصفهانی این ذره کم مقدار که زحمت تهیه این کتاب را بمعده شناخته و الحق در نهایت خوبی از عهده این کار برآمده اند در معرفی آن چنین نوشته اند :

« از نظر خط و تذهیب و مینیاتور یکی از نمونه‌های ارزنده هنر کتابسازی در قرن نهم هجری است » که در مکتب شیراز فراهم آمده و از کتب تزئینی خوب آن زمان بشمار میرود .
این کتاب که فقط در ۱۰۴ صفحه بچاپ رسیده است بقلم مؤلفی است موسوم به ابوالفضل علی مستوفی و بقعیده آقای ادیب برومند « بطوری که از سبک آن برمیآید احتمالاً در اوائل قرن سوم برشته تحریر درآمده است ... و متن آن بسیار فصیح و موجز و روان و از نمونه‌های نثر خوب در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است ولی متأسفانه از احوال نویسنده آن (که با احتمال باید خراسانی باشد) اطلاعی در دست نیست و تاکنون هویت او بر ما معلوم نگشته است .»

۱- خود کتاب چنانکه در فوق اشاره رفت احتمالاً در قرن ششم نگارش یافته است ولی نسخه‌ای که در دست آقای ادیب برومند بوده است از قرن نهم است .

راقم این سطور احتمال میدهد که با مراجعه به فهرستهای مشهور کتابهای شرقی کتابخانه‌های بزرگ فرنگستان ۲ و هند ممکن است (یقین نیست) با اطلاعاتی درباره مؤلف بدست آورد. در هر صورت مندرجات این کتاب منحصراً عبارت است از ۱۰۱ (صدویک) سخن از سخنان بزرگان ایران و عرب و یونان در باره مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی و آداب زندگی که هر سخنی متکی است بیکی از کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و دو سه بیتی از «شاهنامه فردوسی»، ولو بطور عموم از لحاظ تازگی و ابتکار هم برای ما ایرانیان مجهول نباشد اما از حیث زبان و بیان حایز اهمیت بسیار است و جا دارد کسانی که بزبان و ادبیات فارسی و طرز فکر زمانهای گذشته علاقمندند آنها را یکی یکی با دقت کافی بخوانند و در لفظ و معنای آن تأمل فرمایند.

اکنون با اجازه ضمنی دانشمند محترم آقای ادیب برومند که خواسته اند اگر خوانندگان نظری دارند بر عرض ایشان برسانند تا در چاپهای بعدی (که امیدواریم زیاد باشد) مورد توجه قرار بدهند چند نکته را در اینجا تذکر میدهد:

اولاً در مورد نقطه گذاری و سجاوندی و رسم الخط گمان می‌رود بتوان در چاپهای بعد اصلاحاتی بعمل آورد. اساساً شاید در متون فارسی چنانکه قرن‌ها مرسوم بوده است استعمال نقطه و ویرگول و دو نقطه و علامات دیگر لزومی نداشته باشد. نقطه گذاری زیاد که با شرایط دستوری آن هم زیاد مطابقت ندارد عبارت راست و حسینی خودمانی را چه بسا مغشوش و مشوش مینماید و مخصوصاً شعر فسارسی را بصورت جدیدی در می‌آورد که اسم آنرا تنها فرنگی قالبی بی سبب و علت باید نهاد و گروهی از جوانان ما از فرنگستان برای ما هدیه آورده‌اند و بدبختانه هموطنان ما هم بدون آنکه از قواعد آن بقدر کافی آگاه باشند چون آنرا دال بر تجدد طلبی و روشنفکری و مرد امروز بودن پنداشته‌اند در استعمال آن گاهی راه افراط می‌پیمایند و قطعات عبارت را بدون آنکه لزومی داشته باشد با ویرگول و نقطه و ویرگولهای زیادی از هم منقطع و جا دارد بگوئیم مثله می‌سازند. مثلاً در صرف و نحوهای زبانهای فرنگی بما یاد داده‌اند که گاهی در موقعی که میخواهید نقل قولی را بنمایید بجای آنکه بگوئید زید گفت که من فردا عازم اصفهان هستم عبارت را بدین صورت بنویسید: «من فردا عازم اصفهان هستم» ولی در بسیاری از نگارشات امروزی هموطنانمان (و از آن جمله در موارد متعدد در همین «خرد نامه») می‌بینیم که نویسنده هم دو نقطه را گذاشته و هم کلمه «که» را که در واقع باید حذف بشود زد و نقطه جای آنرا بگیرد آورده است یعنی عبارت فوق را بدین صورت در آورده است: «زید گفت: که من فردا عازم اصفهان هستم» و بدیهی است که این غلط صریحی است و هموطنان ما باید از آن احتراز جویند. خلاصه آنکه بدبختانه جوانان درس خوانده‌ای که باید مربی و راهنمای قوم باشند ندانسته گاهی مردم را بضلالت میاندازند.

آقای ادیب برومند دانشمندان بنامی را که سخنان و عظامی‌شان در «خرد نامه» آمده و گوشت و استخوان کتاب را تشکیل میدهد عموماً در حاشیه معرفی فرموده‌اند (یاستثنای لقمان که گویا معرفی آن کار آسانی هم نباشد) و این خود نیز بر ارزش کتاب میلی افزوده است.

ولی باید دید آیا واقعاً این اشخاص یعنی مثلاً اسکندر و بزرگمهر و افلاطون و پرویز پادشاه ساسانی و ارسطاطالیس و بقراط و غیرهم این سخنان را گفته و نوشته‌اند و یا بعدها نویسندگان و اشخاص دیگری برای اینکه بر وزن و اعتبار این گفته‌ها بیفزایند نسبت آنها را بان بزرگان داده‌اند .

ما در باره لقمان که یکی از سوره‌های کلام‌الله مجید هم بنام اوست بموجب «لفت‌نامه» دهخدا (شماره مسلسل ۲۱ ، صفحه ۲۵۴ ، ستون ۲) همینقدر میدانیم که « لقمان نام مرد حکیم است که بنا بر روایات اسلامی اصلش حبشی بوده و در روزگار داود میزیسته است و در قرآن کریم ذکر وی آمده است ، و همین وبس در اینصورت باید دید سخنانی که باونسبت داده میشود از کجا آمده است و گوینده واقعی آن سخنان کیست و چه کسانی آنها را به لقمان نسبت داده‌اند و آیا این لقمان با لقمان پسر با عورویا لقمان پسر عاد نسبتی دارد یا ندارد و بکلی کس دیگری است .

انشای « خردنامه » متضمن نکات و معانی مخصوصی است که آقای ادیب برومندبیاره‌ای از آنها اشاره فرموده‌اند ولی باز قسمتهایی باقی میماند که شایسته دقت و توجه است و البته خود ایشان که سخندان و سخنور نامداری هستند ، بهتر از هر کس میتوانند آنها را مورد توجه قرار داده و در چاپهای آینده کتاب بمنظور مزید فایده برای خوانندگان آنها را موضوع مقوله جداگانه‌ای قرار دهند . در اینجا محض نمونه با اختصار بذکر پاره‌ای از آنها قناعت میروم :

کلمه	صفحه	سطر	معنی مصطلح امر وزی
روا بود	۱۰	۶	ممکن است
عشو	۴	۶	غرور
چنان باید	۴	۷	مقتضی است
زمان دادن	۸	۸	فرصت دادن
خالی ماندن			
(یا خالی گذاردن)	۴	۸	از میان برداشتن
روزگار یافتن	۴	۹	کامیاب شدن
قهر کردن	۴	۱۰	رفع و دفع کردن
از عدل نگرستن	۲	۶	رعایت عدل کردن

۱- همین امروز در مجله « خواندنیها » که از طهران رسیده است شعری از همین ادیب برومند دیدم که مرا سخت منقلب ساخت . « قلم‌کشان روزی نامه‌دار » عنوان دارد و ابیات زیر از آنجا نقل میگردد :

آه از آن قوم که در کسوت اهل قلمند لیک با زمره ارباب غرض همقدمند
 بهر تکریم افاضل همه سختند و بخیل بهر ترویج اراذل همه اهل گرمند
 هر کجا سود بود در طلب سیم و زرند هر کجا سور بود در هوس دود و دمند
 قطعه شیوای بلندی است در هیجده بیت و ما بهمین سه بیت اکتفا میوزیم .

طاعت‌داری	۶	۴	رأفت و عطوفت
خلق فروزن	۷	۲	خوشرفتاری کردن
مندرس گردیدن	۹	۳	از میان رفتن
تباه گردیدن زمانه	۱۳	۴	پرشان و منغشوش و آشوب شدن
ثقت	۱۵	۴	اطمینان و اعتماد
سخن یادگیر	۱۶	۳	پند شنو
بی‌اندیشگی	۲۱	۲	بی‌فکری و خامی
لختی رزیدن	۲۳	۴	قدری بدست آوردن
ناآمده	۲۶	۲	آنچه هنوز نیامده
دل بنم داشتن	۲۶	۲	غمگین بودن ، غصه خوردن
برقانون درست	۲۶	۴	چنانکه شاید و باید
دیو مردم	۳۱	۲	آدم بد و بدکار
بدکرده کار	۴	۴	بدعمل و بدکردار

نکته دیگر آنکه مؤلف رساله بعضی از این ۱۰۱ دستور و اندرزها را به کسی از بزرگان و حکما نسبت نداده است (مثلاً در صفحات ۱۶ و ۱۷ که به و گفته‌اند « قناعت نموده‌است و گاهی چنان بنظر میرسد که همانا از ابیات « شاهنامه » فردوسی ملهم بوده است چونکه عین کلماتی را استعمال نموده است که در ابیات فردوسی که بدان استناد نموده آمده است. مثلاً در صفحه ۱۶ که « دردبیری » عنوان دارد یکی از ابیات فردوسی از این قرار است :

چو با آلت و رای باشد دبیر همان برد بار و سخن یادگیر
و در عبارت مؤلف هم میخوانیم : « دبیر خردمند و برد بار و سخن یادگیر بود . »
و باز در صفحه ۲۶ در مقابل این بیت از « شاهنامه » :

« ز ناآمده کار دل را بنم سزدگر نداری ، نباشی دژم »

مؤلف چنین آورده است (و این کلام را به بوذرجمهر نسبت داده است و اگر واقعاً از بوذرجمهر باشد باید قبول نمود که درد شاهنامه « هم از همان زمانهای قدیم آمده است) :
« هر که از کارهای ناآمده دل بنم دارد .. الخ .

و باز در صفحه ۲۳ که این ابیات را از « شاهنامه » میخوانیم :

مروت نباشد کرا چیز نیست همان چاره نزدیک او نیز نیست

اگر نیست چیز لختی بورز که بی چیز را کس ندارد بارز

این عبارت در متن کتاب (بدون اینکه معلوم باشد این سخن از کیست) آمده است :
و باید که مردم لختی بورزند و نگاه دارند که مروت بدان توان کرد الخ .

و همچنین در موارد دیگری از کتاب و از آنجمله مثلاً در صفحات ۲۶ و ۳۱ و صفحات دیگر . و از اینرو میتوان معتقد شد که مؤلف همان ابیات فردوسی را اساس قرار داده و بدون آنکه تصریح نموده باشد همان معنی را بصورت عبارت دیگری (ولی بوسیله همان کلمات) در نشر آورده است .

مطلب دیگر آنکه آقای ادیب برومند کلمات قصار حضرت امیر را بر بی نقل فرموده‌اند و چون خود ایشان در زبان عربی متبحرند خیال نکرده‌اند که بسیاری از خوانندگان کتاب

(مانند من روسیاء) ممکن است عربی را آنقدرها ندانیم که از عهده فهمیدن این کلمات برآئیم و لهذا شاید مقتضی باشد که در چاپهای بعدی این گفتارهای عربی را بفارسی هم برگردانند ،

پاره‌ای از عبارات خود کتاب هم (اما بندرت) قدری پیچیده است و هر کس باسانی بمعنی آن دست نمی‌یابد و مثلاً در صفحه ۸۳ میخوانیم : « عمروعاص گفته است : هرگز از همنشینی که مرا خویشتن از و فراهم نبایست گرفت ... » و چون معنی روشن نیست البته مقتضی است که در حاشیه معنی آن بفارسی معمولی امروز بیاید .

حقا که در میان یکصد و یک دستور پاره‌ای از تعلیمات برمیخوریم که ارزش مخصوصی دارد و همچنانکه کودکان ما زبان فارسی را با « گلستان » و « احیانا با » « بوستان » یاد میگیرند جا دارد که این نوع نصایح را نیز بیاموزند و در ذهن و خاطر خود بسپارند و از آن جمله است مثلاً آنچه در صفحه ۱۷ کتاب درباره « راستی » آمده و عین عبارت ازین قرار است :

« ای پسر جهد کن تا همیشه طالب راستی باشی و از کژیها که بدان گرد زشت نامی بر تو نشیند دور باشی که زلت‌ها بیکدگر پیوسته و هر گاه که در یک نوع ناکردنی مداخلت کردی اخوات آن زود بدان پیوسته گردد و آتش ناشایست بالا گیرد و اگر در [آن] حال خواهی که خویشتن را از آن باز داری دشوار باشد و بسیار رنج رسد تا آبی بر آن آتش توان ریخت . باید تصدیق نمود که بسیاری از تعلیمات اخلاقی کتاب امروز دیگر برای ما تازگی ندارد و حتی شاید بتوان گفت که پاره‌ای از آنها مناسب با زمان حاضر هم نیست و از آن جمله است مثلاً این کلام که مؤلف از زبان بقراط نقل کرده است (صفحه ۷) :

« هر آنکه خویشتن را از بهر سود دیگران در زیان افکند احمقی بزرگ بود . »
و ابیات زیر را هم از فردوسی در همین معنی آورده است که باید دید در « شاهنامه » در چه مقام و مورد بخصوصی آمده است :

« ز بهر کسان رنج بر تن نهی ز بیداشی باشد و ابلهی »
و از قضا کلمه قصار حضرت امیر که مؤلف برای تأیید و تأکید منظور خود آورده است ظاهراً چنین معنایی را نمیرساند : « اعرف قدرک ، تحرز امرک »

و همچنین است دستوری که در کتاب درباره « در راز ناگفتن با زنان » میخوانیم (از زبان یوحیان توحیدی) که گرچه با گفته و نظر بسیاری از بزرگان خودمان هم مطابقت دارد اما امروز دیگر گویا موضوعی نداشته باشد .

در پایان باز یک مرتبه دیگر با نجمن آثار ملی که چنین رساله نفیسی را در موقع تکمیل آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی با سعی و کوشش دانشمند و شاعر عالی مقامی چون آقای ادیب برومند انتشار داده است تبریک میگوئیم و از یزدان پاک توفیقاًش را درخواست مینمائیم .

ژنو ، ۷ تیر ۱۳۴۷ سید محمدعلی جمالزاده